پژوهش‌نامه اسلامی حقوق/ سال هفتم / شماره دهم/ ۲۵-۴۴

وضعیت بیگانگان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

محموده بتول،[۱] انسیه سلیمی[۲]

چکیده

بیگانگان افرادی هستند که تابعیت محل اقامت خود را ندارند و حقوق و تکالیف آنان مطابق قوانین داخلی و موازین بین‌المللی تعیین می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه حقوقی بیگانگان و حدود حقوق و تکالیف آنان در نظام حقوقی ایران با رویکرد تطبیقی نسبت به اسناد بین‌المللی، انجام شد. این پژوهش به‌روش توصیفی- تحلیلی و با اتکا بر قوانین داخلی ایران، اسناد بین‌المللی، به تحلیل اصول حاکم بر وضعیت حقوقی بیگانگان می‌پردازد. مسئله اصلی، بر میزان بهره‌مندی بیگانگان از حقوق انسانی، مدنی و اجتماعی و محدودیت‌های وارد بر این حقوق متمرکز است و پرسش محوری بر میزان هماهنگی میان مقررات ایران و استانداردهای بین‌المللی تأکید دارد. نتایج نشان می‌دهد که اصل، بر شناسایی حقوق انسانی و برخی حقوق مدنی برای بیگانگان است، اما در حوزه‌هایی مانند مشارکت سیاسی، مالکیت برخی اموال و فعالیت‌های اقتصادی حساس، محدودیت‌هایی با تکیه بر مصالح عمومی و حاکمیت ملی اعمال می‌شود. همچنین هم‌سویی قابل‌توجهی میان مقررات ایران و اسناد بین‌المللی مشاهده می‌شود، هرچند برخی زمینه‌ها نیازمند شفاف‌سازی و بازبینی بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: بیگانگان، تابعیت، حقوق ایران، اسناد بین‌المللی.

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی معارف و حقوق، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. مربی گروه علمی-تربیتی حقوق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: salami.en400@gmail.com

۱. مقدمه

موضوع وضعیت حقوقی بیگانگان از مباحث اساسی در حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوق داخلی است؛ زیرا حضور اتباع بیگانه در قلمرو دولت‌ها، با چالش‌هایی در زمینه تابعیت، اقامت، اشتغال، مصونیت‌ها و بهره‌مندی از حقوق بنیادین انسانی همراه است. در گذشته، حقوق بیگانگان بیشتر در چارچوب حاکمیت مطلق دولت‌ها و بر مبنای اصل رفتار امتیازی تعریف می‌شد، اما تحولات بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر، به‌ویژه با گسترش حقوق بشر و اسناد جهانی حمایت از کرامت انسانی، این رویکرد را متحول کرده است. در پرتو این تحولات، بیگانگان نه تنها مانند اشخاص تحت سلطه دولت میزبان، بلکه انسان‌هایی برخوردار از حقوق ذاتی و غیرقابل سلب شناخته می‌شوند. با وجود این، نحوه تطبیق مقررات بین‌المللی با نظام حقوقی کشورها از جمله ایران، همچنان محل بحث و ارزیابی دقیق است.

ضرورت پرداختن به موضوع حاضر به‌این دلیل است که کشور ایران با موقعیت جغرافیایی خاص، همواره میزبان گروه‌های گوناگون بیگانگان ـ از مهاجران و پناهندگان تا کارگران و دانشجویان خارجی ـ بوده است. این حضور گسترده، دولت را ناگزیر از تنظیم روابط حقوقی و انسانی با آنان کرده است. از سوی دیگر، پیوستن ایران به برخی اسناد بین‌المللی حقوق بشری، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، زمینه تعهدات مشخصی درباره رعایت حقوق بیگانگان ایجاد کرده است. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی وضعیت بیگانگان در نظام حقوقی ایران با معیارهای پذیرفته‌شده در اسناد بین‌المللی و ارزیابی میزان هم‌خوانی یا تعارض میان این دو نظام است؛ همچنین تلاش شد عواملی که مانع تحقق کامل این حقوق در ایران می‌شوند شناسایی و تحلیل شود.

در دهه‌های گذشته، مطالعات متعددی درباره جایگاه بیگانگان در حقوق بین‌الملل و نظام‌های داخلی انجام شده است. از جمله می‌توان به اثر احمدعلی قاسمی (۱۳۸۳) درباره «جایگاه بیگانگان در اسناد بین‌المللی»، قاری سید فاطمی(۱۳۸۲) در زمینه »ابعاد بشری معاهدات بین‌المللی» و همچنین پژوهش‌های بهمن ساعدی و مهدی حاتمی(۱۳۹۴) درباره «وضعیت

بیگانگان در ایران» اشاره کرد. هر یک از این پژوهش‌ها، بخشی از ابعاد نظری یا حقوقی موضوع را بررسی کرده‌اند. آنچه در مطالعات پیشین کمتر بررسی شده است، تحلیل یکپارچه و تطبیقی میان مقررات داخلی ایران و الزامات مندرج در اسناد حقوق بشری بین‌المللی است.

در مقاله حاضر، نوآوری اصلی در تبیین فاصله موجود میان قوانین داخلی و استانداردهای جهانی حمایت از بیگانگان است. روش این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است و درصدد پاسخ به این پرسش کلی است که جایگاه بیگانگان در نظام حقوقی ایران تا چه اندازه با مقررات و معیارهای بین‌المللی حقوق بشر هم‌خوانی دارد؟

۲. مفهوم‌شناسی

۲- ۱. بیگانه

از نظر لغوی، بیگانه در معنای ناشناس، غریب و اجنبی آمده است. (عمید، ۱۳۸۸، ص۲۳۱) در اصطلاح حقوقی، بیگانه به کسی گفته می‌شود که فاقد تابعیت یک‌کشور معین، نسبت به دولت آن کشور و افراد آن (با اقامت در یک جامعه سیاسی) است (جعفری لنگرودی،۱۳۷۲، ص۱۴)، درحالی‌که تابعیت کشور دیگری را داراست (دانش پژوه، ۱۳۸۵، ص۱۹۶-۱۹۵). واژه بیگانه یک مفهوم نسبی است؛ زیرا بیگانه بودن یک فرد، وابسته به نحوه ارتباط او با یک کشور خاص است. به عبارت دیگر نداشتن تابعیت یک کشور است که موجب بیگانه بودن می‌باشد. برای مثال، شخصی که تبعه دولت ایران است، چنانچه برای انجام تحقیقات علمی و یا تحصیل به کشور فرانسه مسافرت نماید، در جامعه فرانسه، بیگانه شناخته می‌شود. بنابراین، بیگانه شخصی است که خواه به علت دارا بودن تابعیت دولت دیگر و خواه به علت نداشتن تابعیت هیچ کشوری، تبعه دولتی که در سرزمین آن حضور دارد، نمی‌باشد (ارفع نیا، ۱۳۸۲، ص۱۸۳).

۲- ۲. تابعیت

تابعیت در لغت به‌معنای تابع بودن و پیروی کردن است (عمید، ۱۳۸۸، ص۲۸۲) و در اصطلاح حقوقی، «به رابطه‌ای سیاسی و معنوی گفته می‌شود که شخصی را به دولت معینی مرتبط می

سازد» (نصیری، ۱۳۷۷، ص۲۶). به عبارت دیگر، تابعیت رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی است که فرد را به دولتی معین وابسته می‌کند و او را جزء عناصر دائمی آن دولت قرار می‌دهد (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵، ص۳۰). با توجه به این تعاریف، باید توجه داشت که تابعیت مفهومی سیاسی است؛ زیرا ناشی از قدرت حاکمیت دولت‌هاست و هیچ دولتی موظف نیست شخصی را به تابعیت خود بپذیرد. بنابراین، دولت‌ها با توجه به ملاحظات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حتی اجتماعی، قواعد تابعیت را تنظیم می‌کنند. قانونگذاری داخلی هر دولت اعم از قانون اساسی، قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها، مبنای اصلی اثبات تابعیت است، هرچند این صلاحیت ممکن است با معاهدات بین‌المللی محدود شود.

از حیث بین‌المللی، هرچند تعیین تابعیت جزء صلاحیت‌های داخلی کشورهاست، اما نظم حقوقی جهانی بر اصولی همچون کاهش بی‌تابعیتی، جلوگیری از تابعیت مضاعف و حمایت از افراد فاقد حمایت دیپلماتیک تأکید دارد. اسناد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون لاهه ۱۹۳۰، تلاش کرده‌اند با ارائه قواعدی نظیر تابعیت مؤثر، اختلاف ناشی از تعدد تابعیت را کاهش دهند. این کنوانسیون مقرر می‌دارد که در صورت داشتن چند تابعیت، فرد در یک کشور ثالث، تابع دولتی شناخته می‌شود که با آن نزدیک‌ترین ارتباط واقعی را دارد؛ معیاری که با توجه به محل اقامت، زبان، تابعیت همسر و گذرنامه مورد استفاده تعیین می‌شود. (الماسی، ۱۳۸۲، ص۲۴۴ و۲۴۳)

پدیده تابعیت مضاعف، اغلب نتیجه اختلاف دولت‌ها در معیارهای اعطای تابعیت (خاک، خون، یا مختلط) یا ازدواج و تحصیل تابعیت است. این وضعیت ممکن است منجر به تعارض تکالیف فردی، محدودیت حمایتی یا تعارض میان دولت‌ها شود. با وجود تلاش‌های بین‌المللی برای کاهش تابعیت مضاعف، اسناد معتبر بین‌المللی همچنان وجود آن را به رسمیت می‌شناسند. در کنار این مسئله، بی‌تابعیتی یکی از دشوارترین وضعیت‌های حقوقی است؛ فرد بی‌تابعیت فاقد حمایت دیپلماتیک دولت معینی است و در صورت بروز خسارت، ابزار مؤثری برای پیگیری حقوق خود ندارد. اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۶۱ برای کاهش بی‌تابعیتی تلاش کرده‌اند، اما به دلیل حفظ صلاحیت دولت‌ها در تعیین تابعیت، این مشکل به‌طور کامل رفع نشده است. بنابراین، تمامی مباحث

مربوط به تابعیت از جمله تابعیت مضاعف، بی‌تابعیتی، یا محدودیت‌های قانونی کسب تابعیت، به‌طور مستقیم بر وضعیت حقوقی بیگانگان تأثیر می‌گذارند. هرگونه اختلاف میان مقررات داخلی یک دولت با استانداردهای بین‌المللی در حوزه تابعیت، می‌تواند به ایجاد محدودیت‌ها، نابرابری‌ها یا کاستی‌هایی در وضعیت حقوقی بیگانگان بیانجامد. ازاین‌رو، شناخت دقیق مفهوم تابعیت نه‌تنها برای درک ساختار جمعیتی و سیاسی دولت‌ها اهمیت دارد، بلکه پایه‌ای نظری برای بررسی هم خوانی یا تفاوت نظام حقوقی ایران با اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق بیگانگان و نیز تحلیل عوامل محدودکننده اجرای کامل حقوق بیگانگان در ایران را فراهم می‌کند.

۳. اقسام بیگانگان

۳– ۱. بیگانگان از نظر شخصیت

بیگانگان از نظر شخصیت، به دو گروه اشخاص حقیقی و حقوقی تقسیم می‌شوند: اشخاص حقیقی که بیشتر بیگانگان را شامل می‌شود همان افرادی هستند که حقوق و تکالیف آنها باید متناسب با شأن و مقام انسان تعیین شود. اشخاص حقوقی، از مجموع افراد انسانی تشکیل می‌شوند که به‌منظور انتفاع یا هدفی دیگر با یکدیگر همکاری می‌کنند و به موجب قانون، دارای شخصیتی مستقل از اشخاص تشکیل‌دهنده آن می‌باشند و حقوق و تکالیفی هم بر مبنای منافع متقابل دولت پذیرنده و صاحبان آن شرکت‌ها و مؤسسات برعهده آنها قرار می‌گیرد. به طور کلی حقوق و تکالیف هر دو گروه مذکور براساس قوانین و مقررات دولت پذیرنده، قراردادهای میان دولت‌ها و اشخاص و نیز اصول و موازین حقوق بین‌الملل مشخص می‌شود (قاسمی شوب، ۱۳۸۳، ص۱۳۰).

۳– ۲. بیگانگان از نظر مناسبات با دولت متبوع

بیگانگان از نظر مناسبات خود با دولت متبوع به دو دسته تقسیم می‌شوند: بیشتر آنان دارای رابطه عادی با دولت متبوع خود می‌باشند. بنابراین، هیچ‌گونه خوف و هراسی در بازگشت به کشورشان ندارند و چنانچه در کشور محل اقامت لطمه یا خسارت ببینند و دولت محل اقامت

درصدد جبران لطمه یا خسارت برنیاید، می‌توانند حمایت سیاسی دولت متبوع خود را خواستار شوند. عده قلیلی از بیگانگان از داشتن رابطه و پیوند سیاسی و حقوقی با دولت دیگر محروم می‌باشند. در این میان برخی مانند اشخاص بی‌تابعیت (آپاترید) که با هیچ دولتی رابطه سیاسی و حقوقی ندارند، در صورت ورود لطمه یا خسارت، از حمایت سیاسی محرومند و بعضی دیگر مانند پناهندگان که به دلایل گوناگون سیاسی، نژادی، مذهبی و... از کشور خود گریخته و به کشورهای خارجی پناهنده شده‌اند، رابطه خود را با دولت متبوع خود قطع نموده‌اند و در صورت ورود لطمه یاخسارت، تا زمانی که امکان اذیت و آزار از سوی حکومتشان وجود داشته باشد، نمی‌توانند حمایت سیاسی دولت متبوع خود را تقاضا نمایند.

۳– ۳. از منظر برخورداری از مزایا و مصونیت‌های ویژه

بیگانگان براساس برخورداری از مزایا و مصونیت‌های خاص در کشور محل اقامت نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته مأموران سیاسی و کنسولی دولت فرستنده هستند که دولت محل مأموریت، براساس قواعد عرف بین‌المللی و نیز کنوانسیون‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین، باید با آنان رفتاری ویژه و ممتاز از دیگر بیگانگان برای انجام وظایفشان به نحو مطلوب، داشته باشد. دسته دیگر دارای موقعیت مذکور نیستند و با آنان در چارچوب قواعد کلی حقوق بین‌الملل و نیز قوانین دولت محل اقامت رفتار می‌شود که البته حقوق و تکالیف این اشخاص نیز با توجه به وضعیتشان متفاوت است. برای مثال اشخاصی مانند کارگران که برای کار به کشور دیگر می‌روند و یا کارکنان شرکت‌های تجاری و مؤسسات مالی که برای انجام فعالیت‌های اقتصادی در کشور خارجی به سر می‌برند، چون فعالیتشان با اجازه دولت محل اقامت است از حقوق و تکالیف گسترده‌تری برخوردار بوده و علاوه بر مصونیت جانی، اموالشان نیز مصون از تعرض است و در مقابل، دولت محل اقامت می‌تواند آنها را به انجام تکالیفی از قبیل پرداخت مالیات و... وادار کند، اما بیگانگانی دیگر از قبیل دانشجویان، جهانگردان، اعضای گروه‌های ورزشی و هنری و سایر اشخاصی که بنا به دلایلی از یک کشور عبور می‌کنند، دارای حقوق و تکالیف محدودتری هستند. بدیهی است که جان و مال آنان نیز از تعرض مصون است، ولی آنان نمی‌توانند از نظر قانونی در سرزمین مزبور اقدام به فعالیت اقتصادی نمایند.

۴. وضعیت حقوقی بیگانگان در نظام حقوقی ایران

۴– ۱. وضعیت حقوق خصوصی اشخاص بیگانه

منظور از حقوق خصوصی، حقوق مالی، خانوادگی و احوال شخصیه‌ای است که فرد در اجتماع و در رابطه با دیگران از آن بهره‌مند است و آن را به‌کار می‌گیرد. (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص۲۰۸) برخورداری از بعضی حقوق، لازمه زندگی همه افراد بشر است و در مورد این گونه حقوق، افراد بیگانه و اتباع داخلی نباید تفاوتی با هم داشته باشند. ازاین‌رو، اصل کلی آن است که اتباع بیگانه می‌توانند از تمام حقوق مدنی بهره‌مند شوند؛ مگر در مواردی که استثنا وجود داشته باشد.

۴– ۱– ۱. حقوق پذیرفته‌شده برای بیگانگان

الف) احترام به مالکیت‌های معنوی بیگانگان و حمایت از آن: مالکیت‌های معنوی بیگانگان نظیر حق داشتن علائم تجاری و صنعتی، ثبت اختراع، اکتشاف و مالکیت ادبی و هنری باید محترم شمرده شود و مورد حمایت قرار گیرند. براین‌اساس، قانون‌گذار در ماده۳ ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰، کسانی را که در ایران دارای مؤسسه‌های تجاری، صنعتی یا کشاورزی هستند، خواه اتباع داخلی یا بیگانه، در صورتی که علائم تجاری آن مؤسسه‌ها از شرایطی برخوردار باشد، از مزایای این قانون بهره‌مند می‌شوند، اما کسانی که مؤسسه‌های آنان در خارج از ایران قرار دارد، برابر ماده۴ با شرایطی می‌توانند از مزایای این قانون بهره‌مند شوند. این شرایط عبارتند از: علائم خود را به موجب مقررات این قانون در ایران به ثبت برسانند، و کشوری که مؤسسه آنها در آنجا قرار گرفته است، با عهدنامه و یا قوانین داخلی خود از علائم تجاری ایران حمایت کند. درباره احترام به مالکیت ادبی و هنری بیگانگان و حمایت از آن، قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنّفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، بدون هیچ تفاوتی بین اتباع ایرانی و خارجی در این قانون ذکر شده است. آثار مورد حمایت عبارتند از: کتاب، جزوه، شعر، سرود، موسیقی و... . حقوق پدیدآورنده نیز شامل حق انحصاری نشر، پخش، عرضه و اجرای اثر و نیز بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر اوست.

ب) پذیرش رهن از سوی بیگانگان: در مورد معاملات با حق استرداد (از قبیل بیع شرط و رهن) اتباع خارجی، تحصیل اجازه مخصوص از اداره ثبت محل لازم نیست و باید مثل معاملات اتباع داخلی، وضعیت ثبتی ملک،استعلام و خلاصه معامله به اداره ثبت ارسال شود (ماده ۴۵ آیین نامه قانون دفاتر رسمی).

ج) مالک شدن دارایی‌های غیر منقول از سوی اتباع بیگانه: مالک شدن دارایی‌های غیر منقول، از حقوق خصوصی است که به شرط معامله متقابل، در قانون برای بیگانگان پیش‌بینی شده است. آیین‌نامه مالکیت اتباع بیگانه به بیگانگان اجازه می‌دهد که با توجه به شرایطی که برای این امر در نظر گرفته شده است، در ایران جایی را برای سکونت، صنعت و یا کسب، به مالکیت خود درآورند.

۴– ۱– ۲. حقوق منع شده از بیگانگان

الف) حقوق منحصر به اتباع ایران یا سلب شده از اتباع خارجی: برخی از حقوق منع شده از بیگانگان در قالب حقوقی قرار می‌گیرد که قانون آن را به طور صریح به اتباع ایران منحصر کرده و یا آن را به صراحت از اتباع خارجی سلب کرده است. ازجمله حقوقی که به صراحت قانون، ویژه اتباع ایران است و به این مناسبت بیگانگان از آن محرومند، حق کار در برخی مشاغل است؛ چنانکه در ماده دوازدهم قانون تأسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵ آمده است که شرط پذیرش اشخاص حقیقی به کارگزاری بورس، افزون بر شرایط دیگر، دارا بودن تابعیت ایران است (سلجوقی،۱۳۷۰، ص۱۷۷ و ۱۷۶). محرومیت بیگانگان از حق تشکیل شرکت و مؤسسه در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات که در اصل۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است، نمونه دیگری از این استثنا به‌شمار می‌رود.

ب) حقوق مربوط به احوال شخصیه: به موجب ماده ۷ قانون مدنی، اتباع بیگانه مقیم ایران، از نظر مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین حقوق ارث، در چارچوب معاهدات از قوانین و مقررات دولت مورد تابعیت خود پیروی خواهند کرد؛ مانند حق طلاق یا حق داشتن همسران متعدد که ممکن است مورد پذیرش قانون دولت بیگانه نباشد. بدیهی است

چنانچه قانون مورد تابعیت بیگانه، در مورد احوال شخصیه با قانون ایران یکسان باشد، حقوق بیگانگان در ایران با حقوق اتباع آن یکسان خواهد بود (بند ۲ ماده ۹۶۱ قانون مدنی).

هدف قانون‌گذار از عدم پذیرش حقوق اتباع بیگانه بیش از حقوق شناخته شده در قانون دولت مورد تابعیت، آن است که از تقلب احتمالی نسبت به قانون جلوگیری شود و نیز به این اصل که اشخاص به لحاظ احوال شخصیه تابع قانون دولت متبوع خود هستند، پایبند باشد؛ زیرا قانون گذار ایرانی در مواد ۶ و۷ قانون مدنی پذیرفته است که اشخاص ایرانی و اتباع خارجی از نظر احوال شخصیه، تابع قانون کشور مورد تابعیت خود باشند. البته بدیهی است در صورتی که اجرای حقوق پیش‌بینی شده در قانون کشور بیگانه، با نظم عمومی یا اخلاق حسنه در ایران مخالفت داشته باشد، بیگانگان نیز از آن حقوق محروم خواهند شد. (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸ و ۲۱۷؛ سلجوقی،۱۳۷۰، ص۱۸۰ و ۱۷۹)

۴– ۲. وضعیت حقوق عمومی اشخاص بیگانه در ایران

حقوق عمومی عبارتند از: مجموعه حقوقی که بهره‌مندی از آن، به سازمان‌های قانونی دولت بستگی دارد و برای احترام به شخصیت انسانی پایه ریزی شده‌اند. در اینکه آیا برای بهره‌مندی بیگانگان از حقوق عمومی، اصل یا قاعده‌ای وجود دارد، میان حقوقدانان اختلاف نظر است. برخی معتقدند: «حق بهره‌مندی بیگانگان در حقوق عمومی، برخلاف حق بهره‌مندی آنان در حقوق خصوصی، به مواردی محدود است که قانونگذار ایران اجازه داده است» (سلجوقی، ۱۳۷۰، ص۱۸۱). بنابراین، اصل موضوع، عدم حق بهره‌مندی بیگانگان از حقوق عمومی در ایران است. در مقابل، برخی نیز معتقدند اصل این است که بیگانگان هم از این حقوق بهره‌مند شوند. اکثر معاهدات نیز این قبیل حقوق را برای اتباع بیگانه در ایران به رسمیت شناخته‌اند (نصیری، ۱۳۷۷، ص۱۰۵). از نگاه گروه دوم، تنها استثنای مهم، محرومیت بیگانگان از حقوق سیاسی و برخی از حقوق مالی است. درباره حقوق عمومی بیگانگان، دو محور عمده لحاظ می‌شود؛ امتیازهای بیگانگان در حقوق عمومی و محرومیت‌ها و تکالیف بیگانگان در حقوق عمومی.

۴– ۲– ۱. امتیازهای بیگانگان در حقوق عمومی

الف) حقوق اساسی

به طور متعارف، بیگانگان در گستره حقوق عمومی، از حقوق انسانی، که اتباع آن کشور بهره‌مند هستند، برخوردارند؛ زیرا حقوق و آزادی‌های عمومی که در حقوق اساسی کشورها مطرح شده است، برای یک انسان وضع شده است، صرف نظر از اینکه خودی یا بیگانه باشد. حقوق بین‌الملل عمومی هم احترام دولت‌ها به شخص بیگانه را مطرح کرده است؛ با وجود این، ممکن است به اقتضای مصالح عمومی و منافع اتباع کشور این حقوق و آزادی‌ها محدود شوند (دانش پژوه، ۱۳۸۵، ص۱۰۵). مهمترین حقوق اساسی که بیگانگان از آن بهره‌مند می‌شوند، عبارتند از: حفظ حیثیت بیگانه، حمایت از جان، مال و مسکن بیگانه، حق رفت و آمد و اقامت بیگانه و حق برخورداری از آزادی اندیشه و انتخاب مذهب. بیگانه به دلیل اینکه انسان است، باید از هرگونه اهانتی که حیثیت او را از بین می‌برد، مصون بماند. کسی نمی‌تواند بیگانه‌ای را به سبب اینکه به طور مثال از نژاد سیاه یا زرد است، یا رفتار دولت مورد تابعیت او در جامعه بین‌الملل نامطلوب است، مورد تعرض قرار دهد. هتک حرمت و حیثیت بیگانگان همچون اتباع داخلی حتی در شرایطی که بنابر دلایل قانونی، دستگیر، بازداشت و زندانی شوند، ممنوع است. (مدنی، ۱۳۶۹، ص۱۸۰)

در اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند». از اطلاق واژه اشخاص استفاده می‌شود که این اصل عمومیت داشته و اتباع داخلی و بیگانگان را نیز شامل می‌شود؛ در نتیجه هیچ کس حق ندارد به جان و مال و مسکن این افراد تعرض کند. افزون بر قوانین و مقررات داخلی، لزوم رعایت و حمایت از جان و مال و مسکن بیگانگان در عهدنامه‌های دو یا چند جانبه بین‌المللی نیز در نظر گرفته شده است. برای نمونه، در ماده نخست معاهده اقامت بین دولت ایران و بلژیک چنین مقرر شده است: «اتباع هر یک از طرفین متعاهد در خاک طرف متعاهد دیگر راجع به شخص و اموالشان بر طبق حقوق عمومی بین‌المللی پذیرفته شده و

مطابق همان ترتیب با آنها رفتار خواهد شد». ماده چهارم معاهده نیز مقـرر مـی‌دارد: «مسـاکن و کلیه اموال غیر منقول که اتباع هر یک از طرفین متعاهد در خاک طرف متعاهد دیگر کسب کرده و یا تصرف و یا اجاره کرده باشد، مورد رسیدگی و تفتیش واقع نخواهد شد؛ مگر با همان شـرایط و همان مراسمی که به موجب قوانین و احکام و نظامات برای اتباع داخله مقرر است» (نصـیری، ۱۳۷۷، ص۱۰۵).

ملی کردن، سلب مالکیت و مصادره اموال بیگانگان، خلاف اصول پذیرفته شـده بـین‌المللـی است؛ مگر آنکه بر مصالح عمومی، امنیت یا منافع ملی مبتنی باشد. در چنین حالتی باید خسارات وارد شده به مالک، با مقررات و موازین لازم‌الاجرا در کشوری که در اعمـال حاکمیـت خـود بـه سلب مالکیت اقدام کرده است و نیز اصول و مقررات پذیرفته شده بین‌المللی، به صورت مناسـبی پرداخت شود. بدیهی است هرگاه در این باره اختلافی رخ دهد، باید ابتدا موضوع در محاکم کشور مصادره‌کننده رسیدگی شود و در صورت موافقت دولت‌های طرف دعوا، حل اختلاف بـه داوری و رسیدگی قضایی بین‌المللی ارجاع گردد. (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص۲۲۳ و ۲۲۲)

بیگانگان در داخل کشورها، حق رفت و آمد آزادانه دارند و هر جا که مایل باشـند، مـی‌تواننـد اقامت کنند؛ مگر آنکه کشور محل اقامت، رفت و آمد بیگانگان را در بعضـی از نقـاط کشـور بـه دلیل یا بهانه امنیتی ممنوع کند و یا به کسب اجازه قبلی از مقامات صـلاحیت‌دار موکـول نمایـد. بیگانگان از موهبت آزادی برخوردارند؛ آزادی‌های اندیشه، بیان و انتخاب مذهب، از جمله مواردی است که مورد پذیرش کشورهای گوناگون قرار گرفته است. اکنون بـا تـدوین «اعلامیـه جهـانی حقوق بشر» و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» آزادی‌های یاد شـده، قانونمنـد اسـت و تعهد بین‌المللی دولت‌ها را به همراه دارد. حقوق بشر و موارد هجدهم و نوزدهم میثاق بین‌المللـی حقوق مدنی و سیاسی، بر آزادی بیان، اندیشه و مذهب تأکید کرده‌اند. در ماده هجـدهم اعلامیـه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «هر کـس حـق دارد کـه از آزادی، فکـر، وجـدان و مـذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب با عقیـده و همچنـین متضـمن آزادی اظهـار عقیده و بیان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌توانـد از حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد».

ب)حقوق اقتصادی

بیگانگان از حقوق اقتصادی بهره‌مندند، اما کشورها برای حمایت از اتباع خود، محدودیت‌هـایی را برای بیگانگان در نظر می‌گیرند. مهمترین حقوق اقتصادی که بیگانگان از آن بهره‌مند می‌شـوند عبارتند از: حق انتخاب شغل و حق استفاده از خدمات عمومی. اگرچه در بیشتر مـوارد، دولـت‌هـا اولویت‌های ویژه‌ای را برای اتباع داخلی خود به منظور تنظیم مقـررات و شـرایط کـار و ایجـاد و تأمین اشتغال در نظر می‌گیرند، اما براساس نیازها و مقتضیات کشور، اتباع بیگانه را نیز در حرفه، صنعت، تجارت و یا خدمات به کار می‌گیرنـد. بـا وجـود ایـن، اشـتغال بیگانگـان در کشـورهای مختلف، تابع مقررات گوناگون است. بیگانگان، مانند اتباع داخلـی از مجموعـه خـدمات عمـومی بهره‌مند می‌شوند. در این مورد، نباید بین اتباع داخلی و بیگانگان تبعیضی باشد؛ مانند حق استفاده از انشعاب آب، برق، تلفن ،گاز حمل و نقل و خدمات درمانی.

ج) حقوق قضایی

بیگانگان از حقوق قضایی کشور پذیرنده، در حد متعارف نیز برخوردارند. هر بیگانه‌ای بایـد بتوانـد در صورت لزوم، مانند اتباع داخلی وکیل بگیرد و در صورت اجازه وکالت بـه وکـلای خـارجی، از این گونه وکلا هم برخوردار شود و در صورتی که به زبان رسـمی دادگـاه آشـنا نباشـد، بتوانـد از مترجم مورد اعتماد استفاده کند (مدنی، ۱۳۶۹، ص۱۸۷ و ۱۸۶). در ایران، حق مراجعه به محاکم قضایی برای بیگانگان در اصل ۳۴ و ۳۵ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است.

۴– ۲– ۲. محرومیت‌ها و تکالیف

الف) محرومیت‌ها

بخش دیگری از حقوق عمومی برای تحقق اهداف ملی، اداره عمومی و ایجاد تشکیلات سیاسـی و حکومتی است که اقتضای استقلال کشور، لحاظ کردن آن بـرای اتبـاع داخلـی اسـت. در ایـن بخش، همه کشورها بیگانگان را بازداشته و معتقدند آنان نباید گردانـنـده امـور داخلـی و خـارجی کشور باشند. (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵، ص۲۷۷؛ مدنی، ۱۳۶۹، ص۱۹۳ و۱۹۲) مهمترین حقوق عمومی که بیگانگان از آن محرومند عبارتند از: محرومیت از حقوق سیاسی و حق استخدام دولتی. حقوق

سیاسی یعنی، حقوقی که فقط متعلق به اتباع داخلی است و بهره‌مندی از آن، لازمه وصف تابعیت است (نصیری، ۱۳۷۷، ص۱۰۲). حقوقدان فرانسوی، در این مورد مـی‌نویسـد: «بیگانگـان عضـو جامعه‌ای که دولتی را تشکیل می‌دهد، نیستند و ازاین‌رو، نباید از حقوق سیاسی بهره‌منـد شـوند» (دانش پژوه، ۱۳۸۵، ص۲۷۷). البته محرومیت بیگانگان از حقوق سیاسی به علت حزم و احتیاط و پیشگیری از زیان‌هایی است که ممکن است شرکت بیگانگان در کارهای سیاسی به همراه داشته باشد. با آنکه حق استخدام دولتی، جزء حقوق سیاسی قلمـداد نمـی‌شـود، از نظـر آثـار اجتمـاعی مترتب بر آن و لزوم احساس مسئولیت و خدمت به جامعه، فقط برای اتباع داخلی پذیرفتـه شـده است. در واقع، ضرورت وفاداری به دولت، ایجاب می‌کند که بهره‌منـدی از آن در انحصـار اتبـاع داخلی باشد.

ب) تکالیف

بیگانگان در برابر حقوقی که از آن برخوردارند، تکالیفی را نیز برعهده دارنـد. مهـم‌تـرین تکـالیف عمومی بیگانه احترام به قوانین کشور محل اقامت و عدم دخالت در امور داخلی آن است. بیگانـه مکلف است قوانین و مقررات دولت محل اقامت را محترم شمرده، از آن پیروی کند. بدیهی است سرپیچی از قوانین و مقررات، مجازات یا جبران خسارت را به همراه خواهد داشت. امروزه رعایـت قوانین محل اقامت برای بیگانه، مورد پذیرش همه کشورهاست. (دانش پژوه، ۱۳۸۵، ص۲۸۰) به طور کلی، بیگانگان حق مداخله در امور داخلی کشور محل اقامت خود را ندارنـد. قـوانین داخلـی کشورها برای بیگانگانی که در امور داخلی کشورشان، در قالب کمک به احزاب سیاسـی، دخالـت در انتخابات و شرکت در توطئه علیه دولـت حـاکم، مداخلـه کننـد، مجـازات سـختی را در نظـر می‌گیرند (دانش‌پژوه، ۱۳۸۵، ص۲۸۰).

۵. وضعیت حقوقی بیگانگان در اسناد بین‌المللی

پذیرش اتباع بیگانه در یک کشور، مستلزم تضـمین حـداقل حقـوق لازم بـرای داشـتن زنـدگی خصوصی برای آنهاست. تعیین این حقوق بر روی قوانین داخلی دولت پذیرنده است، امـا حقـوق بین‌الملل، به‌ویژه اسنادی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، وظیفـه اعطـای ایـن حقـوق را بـرای

دولت‌ها ایجاد کرده است. کشوری که یک بیگانه در خاک آن اقامت دارد، باید از جان و اموال او در آن سطح حمایت به عمل آورد که برای رعایت حداقل استانداردهای بین‌المللی کافی باشد و تا آنجا که به امنیت، جان و اموال افراد مربوط می‌شود، باید او را با اتباع خود در مقابل قانون برابر بداند.

اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، حقوق بنیادینی را برای همه، صرف نظر از ملیت آنها تضمین می‌کند. این حقوق عبارتند از: حق حیات، آزادی و امنیت شخصی (ماده ۳)، رهایی از شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز (ماده ۵)، حق شناخته شدن به عنوان انسان در مقابل قانون (ماده۶)، حق مساوات در مقابل قانون (ماده ۷)، حق دادخواهی از طریق دادگاه‌های صالح (ماده ۸)، رهایی از بازداشت و حبس یا تبعید خودسرانه (ماده۹)،حق محاکمه علنی و عادلانه توسط دادگاه بی‌طرف و مستقل (ماده۱۰)، حق ازدواج و حمایت از خانواده (ماده ۱۶) و حق استراحت و تفریح (ماده ۲۴). بنابراین، اتباع بیگانه نیز به طور ضمنی مشمول این حقوق می‌شوند.

«میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» نیز به‌مثابه سازوکارهای اجرایی اعلامیه جهانی حقوق بشر، موارد مذکور را در قالب‌های مختلف و به طور مستقیم تشریح کرده‌اند. مواد ۶ تا ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، با بررسی حق بنیادین حیات، حقوق مرتبط با آن را برمی‌شمارند. این حقوق در شرایط اضطراری نیز مصون از نقض هستند و شامل منع مجازات‌های غیرانسانی، برده‌داری و... می‌شوند. (قاری سید فاطمی، ۱۳۷۹، ص۱۵۰) در اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مصوب ۱۹۹۰ نیز حقوق مزبور در قالب مواد مختلف بیان شده است که از جمله آن می‌توان به مواد ۲، ۴، ۵ ،۱۱، ۱۷،۱۵، ۱۸ و ۲۰ اشاره نمود. در ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب سال ۱۹۹۲ قاهره، مقرر می‌دارد: «زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین و برای همه افراد، جوامع و دولت‌ها واجب است از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی ایستادگی کنند. کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست؛ استفاده از وسیله‌ای که منجر به از میان بردن سرچشمه بشریت به طور کلی یا جزیی شود، ممنوع است؛ و پاسداری از ادامه زندگی بشریت تا هر جا که خدا اراده

نماید وظیفه شرعی است». همچنین در بخشی از ماده ۱۸ اعلامیه مذکور آمده است: «هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش در آسودگی زندگی کند؛ و هرانسانی حق دارد که در امور زندگی خصوصی خود (مسکن، خانواده ،مال و ارتباطات) استقلال داشته باشد. جاسوسی یا نظارت بر او یا مخدوش کردن حیثیت او جایز نیست و باید از شؤون او در مقابل هر گونه دخالت زورگویانه حمایت شود».

در سطح بین المللی، کنوانسیون پیشگیری و مقابله با جرم کشتار جمعی (ژنوساید)، مصوب سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۵۱، لازم‌الاجرا شده است. دیوان بین‌المللی کیفری لاهه که اساسنامه آن در کنفرانس سازمان ملل در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسیده و در سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شده است، به شکایات مربوط به جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت و جرم کشتار جمعی (نسل کشی) رسیدگی می‌نماید. اسناد بین‌المللی حقوق بشر، با وجود تفاوت در مفاهیم، بر یک اصل مشترک اتفاق نظر دارند و آن، احترام و تضمین حقوق بنیادین، کرامت و ارزش ذاتی انسان است. با این حال، مفهوم کرامت انسانی، با قابلیت تفسیرهای مختلف، نیازمند ملاک‌های دقیق‌تر و اصول شفاف‌تری است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، ص۳۹)

از دیگر حقوقی که بیگانگان از آن برخوردارند، آزادی رفت وآمد است. بدین معنی که اتباع خارجی که به طور قانونی در کشوری اقامت دارند، اغلب حق آزادی رفت و آمد و انتخاب محل سکونت را دارند، مگر اینکه کشور میزبان، بنا بر ملاحضات امنیتی، محدودیت‌هایی در این زمینه وضع کند؛ برای مثال، ورود به برخی مناطق را ممنوع یا مشروط به اجازه مقامات بداند. بدیهی است که رعایت اصل برابری با اتباع خودی، در این مورد ممکن نیست؛ زیرا در این زمینه باید به ملاحظات هر کشوری در مسائل امنیتی و اقتصادی احترام گذارد. (فیوضی، ۱۳۷۹، ۹۹/۱) در این مورد، علاوه بر ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، در دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز قواعدی مقرر شده که از جمله آن ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. در این ماده آمده است: «هر کس قانوناً در قلمرو کشوری باشد ،حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت. ۲. هر کس آزاد است هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند. ۳. حقوق مذکور در بالا تابع هیچ گونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیتی که به

موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی ،سلامت یا اخـلاق عمـومی بـا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد...».

بنابراین، این پیشرفت در ارتباطات و حمل و نقل، آزادی رفت و آمد را به یک نیاز اساسـی در جامعه جهانی تبدیل کرده است. به‌گونه‌ای که مرزها یـا محـدودیت‌هـای شـدید در ایـن زمینـه، تهدیدی جدی برای صلح و تفاهم جهانی می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰، ص۲۹).

از دیگر حقوقی که بیگانگان از آن برخوردارند، حق آموزش و پـرورش اسـت. مـواد ۲۶ و ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق آموزش وپرورش را برای همـه افـراد اعـم از اتبـاع وبیگانـه بـه رسمیت می‌شناسد. ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگـی نیـز بـه حـق برخورداری هر شخص از آموزش اشاره دارد: «کشورهای طرف این میثاق حـق هـر کـس را بـه آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسد. کشورهای مزبـور موافقـت دارنـد کـه هـدف آمـوزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسـانی و اسـاس حیثیـت آن و تقویـت احتـرام حقـوق بشـر و آزادی‌های اساسی باشد... ». افزون بر این، کشورهای طرف میثاق موافقت دارنـد کـه آمـوزش و پرورش باید کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یـک جامعـه آزاد آمـاده سـازد و موجبـات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی قومی یا مذهبی را فراهم آورد و توسعه فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به منظور حفظ صلح تشـویق نمایـد. بـه عـلاوه مـاده ۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز طلب علم را فریضه دانسته و آموزش و پرورش را امـر و تکلیـف واجبی بر عهده جامعه و دولت قلمداد نموده که باید راه‌ها و وسـایل آن را فـراهم کنـد و متنـوع بودن آن را به گونه‌ای که مصلحت جامعه ایجاب می‌کند تأمین نماید.

در سایر اسناد بین‌المللی نیز می‌توان بند ۴ از ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۴ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا را ذکر کرد. اتباع خارجی از دسترسی به خدمات عمومی مانند برق، آب، تلفن، گاز و حمل و نقل، مشابه اتبـاع داخلی هستند. با این حال، امکان دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی رایگان فقط برای اتبـاع داخلی در نظر گرفته می‌شود. همچنین، اتباع خارجی حق دارند برای دریافت کمک‌هـای قـانونی،

به نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی کشور خود مراجعه کنند (فیوضی، ۱۳۷۹، ۱۰۰/۱).

لذا اسناد بین‌المللی حقوق بشر با رویکردی عام و فراگیر، حداقل حقوق بنیادین انسانی را برای همه افراد، بدون توجه به تابعیت یا وضعیت اقامتی آنان، به رسمیت شناخته‌اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اعلامیه اسلامی حقوق بشر و کنوانسیون‌های منطقه‌ای، همگی بر حق ذاتی حیات، امنیت شخصی، کرامت انسانی، برابری در برابر قانون و مصونیت حریم خصوصی و خانوادگی تأکید دارند. این حقوق مبنای سایر حقوق انسانی است و غیرقابل سلب و در مواردی حتی غیرقابل تعلیق تلقی شده است. براین‌اساس، دولت‌ها مکلف‌اند از جان، مال و حیثیت اتباع بیگانه در سطح حداقل استانداردهای بین‌المللی حمایت کنند و در حوزه‌هایی مثل امنیت و حمایت قضایی، تبعیضی میان اتباع خود و بیگانگان روا ندارند. مجموعه این اسناد نشان می‌دهد که حمایت از حقوق اساسی اتباع بیگانه، یک تعهد پذیرفته‌شده و مشترک در نظام حقوق بین‌الملل حقوق بشر است.

۶. تطبیق وضعیت حقوقی بیگانگان در ایران با اسناد بین‌المللی

بنیان نگاه حقوقی به بیگانگان در ایران و نظام بین‌المللی بر مجموعه‌ای از اصول مشترک استوار است. نخستین محور مشترک، اصل برابری فردی و حق برخورداری انسان‌ها از حقوق بنیادین بدون تبعیض است. در مقاله حاضر، تأکید شده است که مسئولیت دولت‌ها در برابر اتباع خارجی از همان اصولی ناشی می‌شود که در برابر اتباع خود پذیرفته‌اند و این مسئولیت به‌صورت «مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها نسبت به افراد» قابل تبیین است. این چارچوب، ایران را همانند سایر کشورها ملزم می‌کند که در سطحی حداقلی و گاه فراتر از حداقل، حقوق اساسی بیگانگان را محترم بشمارد. از سوی دیگر، اسناد بین‌المللی حقوق بشر مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز همین الگو را دنبال می‌کنند؛ یعنی اعطای حقوق انسانی مشترک به همه افراد صرف‌نظر از تابعیت، همراه با پذیرش برخی استثناهای محدود برای بیگانگان. استثناهای مذکور در دو قلمرو ترسیم می‌شود: فعالیت‌های

سیاسی و اعمال حاکمیت که ماهیتاً به شهروندان اختصاص دارد و فعالیت‌های اقتصادی یا مشاغلی که دولت به دلایل تنظیمی یا امنیتی محدود می‌کند. براین‌اساس، ایران نیز مانند بسیاری از کشورها، درحالی‌که اصول برابری و منع تبعیض را در برخورد با بیگانگان پذیرفته، در برخی حوزه‌ها مانند اشتغال‌های ساده، فعالیت سیاسی یا دسترسی به مناصب حساس، محدودیت‌هایی وضع کرده است. این محدودیت‌ها ناشی از ملاحظات عمومی هر دولت است؛ از جمله حفظ ساختار سیاسی، مدیریت بازار کار داخلی و تأمین نظم عمومی. همین ویژگی نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در بخش قابل‌توجهی از رویکرد خود، با الگوی بین‌المللی همسو می‌باشد؛ زیرا اسناد بین‌المللی نیز اجازه می‌دهند دولت‌ها برای بیگانگان در حوزه‌های مربوط به اعمال حاکمیت و برخی منافع عمومی، تفاوت‌هایی قائل شوند.

با این حال، در بخش‌هایی از مقاله حاضر، تأکید می‌شود که برخی محدودیت‌های ایران برای مثال، در حوزه اشتغال یا اقامت، در مواردی از آنچه در اسناد بین‌المللی توصیه می‌شود، وسیع‌تر است. این تفاوت گستره و نوع محدودیت‌ها را می‌توان ناشی از عوامل حقوقی، اقتصادی و حتی تاریخی دانست؛ از جمله ساختار بومی نظام حقوقی، دغدغه‌های امنیتی و فشارهای ناشی از وضعیت بازار کار.

به نظر می‌رسد که این عوامل، امکان تحقق کامل معیارهای بین‌المللی را در برخی موارد محدود کرده است، هرچند اصل کلی یعنی، پذیرش حقوق حداقلی و انسانی بیگانگان، همچنان در قوانین ایران وجود دارد. در مجموع، نقطه اشتراک اصلی ایران و اسناد بین‌المللی، پذیرش یک سطح مشترک از حقوق انسانی برای بیگانگان و تمایزگذاری منطقی در حوزه‌های حاکمیتی است، اما دامنه محدودیت‌ها، شیوه اعمال آنها و برخی ملاحظات داخلی سبب شده است که اجرای این حقوق همیشه به‌طور کامل با الگوهای بین‌المللی منطبق نباشد. این وضعیت، تفاوت‌هایی میان حقوق بیگانگان در ایران و استانداردهای جهانی ایجاد می‌کند، هرچند مبانی مشترک قابل‌توجهی میان دو نظام وجود دارد.

۷. نتیجه‌گیری

بررسی وضعیت حقوقی بیگانگان در ایران نشان می‌دهد که نگاه قانون‌گذار در بسیاری از حوزه‌های مهم، به‌ویژه در زمینه امنیت جان و مال، آزادی‌های فردی و حق مراجعه به دادگستری، با اصول پذیرفته‌شده جهانی هماهنگ است. این هماهنگی نشان می‌دهد که نظام حقوقی کشور تلاش کرده است حمایت حداقلی از را برای همه افراد، بدون توجه به تابعیت آنان فراهم کند. با این حال، هنگامی که حقوق بیگانگان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی یا برخی حوزه‌های مرتبط با نظم عمومی و احوال شخصیه مورد توجه قرار می‌گیرد، رویکرد حقوق ایران در مقایسه با معیارهای بین‌المللی محدودتر است. این تمایز، نه به معنای نفی حمایت، بلکه ناشی از تفسیر متفاوت نظام داخلی از ملاحظات امنیتی، استقلال تصمیم‌گیری حاکمیتی و ویژگی‌های حقوقی و فرهنگی جامعه است. در نتیجه، شکاف میان حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی در این حوزه‌ها بیشتر ماهیت ساختاری دارد تا تعارض ماهوی. به نظر می‌رسد بخشی از محدودیت‌های موجود، نتیجه چالش‌هایی است که در هنگام ایجاد تعادل میان حفظ منافع ملی و رعایت حقوق افراد خارجی به وجود می‌آید. این چالش‌ها سبب شده است که برخی حقوق با احتیاط بیشتری اعمال شوند یا تنها در شرایط مشخص امکان تحقق پیدا کنند. بنابراین، ارتقای وضعیت حقوقی بیگانگان در ایران بیش از هر چیز نیازمند تقویت سازوکارهای اجرایی و روشن‌تر شدن حدود اختیارات و حقوق آنان است. در مجموع، افزایش هماهنگی میان قوانین داخلی و معیارهای جهانی با اقدام‌هایی همچون شفاف کردن مقررات مربوط به اقامت و اشتغال بیگانگان، اصلاح رویه‌های اداری، و بازنگری در برخی محدودیت‌های غیرضروری قابل دستیابی است. چنین تغییراتی نه تنها به بهتر شدن جایگاه حقوقی بیگانگان کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای استفاده مفیدتر از ظرفیت‌های انسانی و اقتصادی آنان در جامعه فراهم خواهد کرد.

منابع

۱. ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: سمت.
۲. ارفع نیا، بهشید (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: بهتاب.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
۴. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۵). *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: سمت.
۵. سلجوقی، محمود (۱۳۷۰). *بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: گنج دانش .
۶. سلجوقی، محمود (۱۳۷۷). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: دادگستر.
۷. طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۷۰). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*. تهران: دانشگاه تهران.
۸. عمید، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات فرهنگ نما.
۹. فیوضی، رضا (۱۳۷۹). *حقوق بین‌الملل مسولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۷۹). حق حیات. *مجله تحقیقات حقوقی*، -(۳۱-۳۲)، ۱۴۹-۱۶۶.
۱۱. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۲). معاهدات حقوق بشری؛ قضایی متفاوت. مجله حقوقی *دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، -(۲۸)، ۵-۴۴.
۱۲. قاسمی شوب، احمدعلی (۱۳۸۳). نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین‌الملل با تاکیدی بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر. *مجله حقوقی دفتر خدمات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، -(۳۱)، ۱۱۹-۱۶۹.
۱۳. الماسی، نجادعلی (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر میزان.
۱۴. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۹). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: گنج دانش.
۱۵. نصیری، محمد (۱۳۷۷). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: آگاه.